

مجموعه مقالات فقه حکومتی

حکمرانی و زعامت



نویسندگان:

جمعی از نویسندگان

www.ketab.ir

مجموعه مقالات فقه حکومتی

حکمرانی و زعامت

نویسندگان: جمعی از نویسندگان

ناظر علمی: دکتر محمد تقی دشتی . مدیر اجرایی: محمد قرآنی ستوده . ویراستار: محمد رضا منصفی
صفحه‌آرایی و طرح جلد: گروه فرهنگی هنری فانوس . انتشارات: مکت اندیشه . چاپ و صحافی: چاپخانه گاندی
شابک: ۹۷۵-۶۲۲-۷۲۰۴-۲۱-۲ . نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸ . شمارگان: ۴۰۰

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر برای مرکز پژوهشی مبنا (مؤسسه صراط مبین) محفوظ است.

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات فقه حکومتی حکمرانی و زعامت / نویسندگان جمعی از نویسندگان: ناظر علمی محمدتقی دشتی؛ مدیر اجرایی محمد قرآنی ستوده؛ [برای] مرکز پژوهشی مبنا، مؤسسه صراط مبین. مشخصات نشر: قم: مکت اندیشه، ۱۳۹۸. مشخصات ظاهری: ۲۶۶ ص. ۱۴×۲۱ س. شابک: ۹۷۵-۶۲۲-۷۲۰۴-۲۱-۲. وضعیت فهرست نویسی: فیبا، موضوع: علوم سیاسی. موضوع: Political science. موضوع: اسلام و دولت. موضوع: Islam and state. موضوع: شیعه و سیاست. موضوع: Shi'ah and politics. موضوع: ولایت فقیه. موضوع: Wilayat al-faqih. موضوع: اقتدار. موضوع: Authority. شناسه افزوده: دشتی، محمدتقی، ۱۳۵۲- شناسه افزوده: قرآنی ستوده، محمد، ۱۳۶۵- شناسه افزوده: مرکز پژوهشی مبنا، شناسه افزوده: مؤسسه صراط مبین. رده بندی کنگره: J۸۷۱. رده بندی دیویی: ۳۲۰/۰۱. شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۹۸۱۵۸

شبکه ارتباط با مخاطب

روابط عمومی (سفارش کتاب، پیشنهادات و انتقادات): محمد قرآنی ستوده ۰۲۵۳۲۹۰۶۴۰۵

دفتر مرکزی: قم- ۴۵ تتری شهید صدوقی-کوچه ۵۶- پلاک ۷۴ - تلفن: ۰۲۵۳۲۹۰۶۴۰۴

آدرس تارنما: www.smhi.ir - www.mabnarc.ir

پست الکترونیک: info@smhi.ir - info@mabnarc.ir



فهرست مطالب

| | |
|-----|--|
| ۷ | شخصیت و اندیشه سیاسی کاشف الغطاء |
| ۲۲ | دستورگرایی از منظر شهید بهشتی در پرتو نظریه امت و امامت |
| ۴۱ | انقلاب اسلامی و تحول در فقه سیاسی شیعه |
| ۶۸ | نحوه مواجهه امیرالمؤمنین (ع) با صاحبان قدرت |
| ۹۵ | ملاحظات بر تأثیر «سیاست‌های کلی نظام» بر تقنین با تأکید بر «سیاست‌های کلی خانواده ابلاغی ۱۳۹۵» |
| ۱۲۳ | نسبت سنجی مفهوم آزادی و اخلاق در حکومت دینی با نگاه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران |
| ۱۴۹ | استثنائات از تقدیم احکام ثانویه بر احکام اولیه |
| ۱۶۷ | تحلیل معنای حکمرانی شایسته با تأکید بر آموزه‌های قرآنی |
| ۱۹۷ | بررسی مبانی مشروعیت حکم حکومتی |
| ۳۱۸ | زعامت سیاسی فقیه در اندیشه مرحوم آیت‌الله خویی |
| ۲۳۳ | وحدت یا تعدد حکومت در نظریه ولایت فقیه |
| ۲۵۲ | ولایت فقیه یا نظارت فقیه |

شخصیت و اندیشه سیاسی کاشف الغطاء

سید جواد ورعی^۱

سید امین ورعی^۲

مقدمه

برجسته‌ترین بُعد شخصیت فقهی شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، توجه به سیاست است. در عصری که او در حوزه نجف می‌زیست، فقیهان وارسته و برجسته بسیاری حضور داشتند، اما آنچه شیخ را از رجال و شخصیت‌های علمی معاصر خویش امتیاز می‌بخشید، «شخصیت و افکار و اندیشه‌های سیاسی» اوست؛ فقیهی ممتاز که با حضور فعال خود در عرصه‌های سیاسی، از یک سو توجه دانشمندان، سیاستمداران و توده‌های مردم را به خود جلب کرد، و از سوی دیگر نگاه دشمنان اسلام و تشیع را به خود معطوف داشت.

این بُعد از شخصیت کاشف الغطاء به قدری برجسته بود که همه کسانی که از شیخ سخن گفته‌اند، شخصیت سیاسی و بینش عمیق او را در این عرصه ستوده‌اند. داوری دیگران درباره او یکی از راه‌های پی بردن به شخصیت فقهی اوست. چند نمونه از داوری‌های شخص‌های معاصر کاشف الغطاء، این بُعد از شخصیت او را آشکار می‌سازد:

شیخ عبدالکریم زنجانی از علمای معاصر کاشف الغطاء، شیخ را «از بازماندگان سلف صالح، فقید اسلام و عرب»، «پیشوای نهضت، رهبر امت، نابغه انقلابی و منتقد» و «از پیام‌آوران اصلاح و نهضت و تجدد، و از آن دسته از بزرگان

۱. مدرس حوزه و دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. Jvarai@rihu.ac.ir

۲. طلبه درس خارج حوزه و دانشجوی کارشناسی ارشد فقه سیاسی دانشگاه قم. sa.varaei@gmail.com

برگزیده‌های «می‌شمارد که خداوند به برکت وجودشان از قرن‌ها راه‌های خیر و نیکی را برای انسانیت آشکار می‌کند. او به طور عام برای شرق و به طور خاص برای اسلام تلاش می‌کرد و به دنبال تجدید حیات اسلام به صورت حقیقی آن بود تا برای جهان ثابت و آشکار شود که اسلام جامع سعادت در دنیا و آخرت است.» (زنجانی، ۱۳۶۷ق، ۲۹۰).

شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی او را چنین می‌ستاید: «مجتهدی بزرگ، پدر نیکوکار امت و پیشوای آن، و از بزرگان عالم و افتخار مسلمانان در طول زمان شمرده که از دیر زمان راه درمان دردهای اجتماعی امت را شناخت و داروی مؤثر آن را مشخص کرد و در معالجه آن از طریق وحدت کلمه و نگارش مقاله در روزنامه و کتاب‌های فراوان با قلم شیوا و ایراد سخنرانی با زبان گویا و فصاحت بیان تلاش و مجاهدت نمود.» (همان، نامه شهید قاضی طباطبایی به مدیر مجله).

به باور قاضی طباطبایی «او از نظر شهرت، مشهورترین و پرآوازه‌ترین عالم اسلامی در شرق و از نظر علمی، پربرترین دانشمند جهان اسلام، بلکه از بزرگان جامعه انسانی و جهان بشری و از شخصیت‌های بی‌نظیر و پیشکسوت اسلام و از اعظم فق‌های شیعه و یکی از استوانه‌های مجدد دین و پیشگام نهضت و اصلاح طلب که زعامت دینی را از پدران برجسته خویش به ارث برده است.» (کاشف‌الغطاء، جنبه‌الماوی، ۱۳۹۷ق، ۱۵)

سید محمد حسین فضل‌الله درباره او می‌گوید: «[او] مردی صادق و مخلص در مسائل امت اسلامی، و از معدود شخصیت‌هایی می‌شمرد که توانست با دیدی وسیع به قضایای جهان اسلام توجه کند. در زمانی که مرجعیت تنها به مسائل عادی و معمول که برای آنها اهمیت داشت، توجه می‌نمود، او در موضع‌گیری نسبت به مسائل دشوار، دارای شجاعت بود.» (سید جواد ورعی، ۱۳۷۲ش، ۲۱)

یوسف صارمی روزنامه‌نگار آزادی‌خواه مصر و صاحب‌مجله «المواهب»، کسی که کاشف‌الغطاء او را «مشعل غیرت جهان عرب» خوانده، (کاشف‌الغطاء، جنبه‌الماوی، ۱۳۹۷ق، ۶۷) شیخ را «مرد نیکی، احسان و انسانیت کامل، مرد صلاح، جود و سخاوت، فقیه به دین، عارف به پروردگار، آگاه به احکام سنن پیامبر و شرایع الهی، مؤمن مطمئن، باتقوا، دلسوز امین، مجاهد در راه خدا و مردم» خوانده است. (همان، ۶۴)

جلوه سیاسی شخصیت کاشف‌الغطاء به حدّی بود که در فضای به شدت گریزان حوزه نجف از دنیای سیاست، حضور و دخالت او در مسائل سیاسی غیرمتعارف جلوه می‌نمود. جوّی که در حوزه‌های علمیه به‌ویژه حوزه نجف نسبت به سیاست به وجود آمده بود و شاید به دو عامل «شکست روحانیت در نهضت مشروطه» و «نفوذ استعمارگران و تبلیغ اینکه سیاست جز فریب، خدعه و نیرنگ نیست و شأن علما فراتر از دخالت در سیاست است»، مستند باشد. این عوامل انجام رسالت دینی و اجتماعی را برای شخصیتی چون کاشف‌الغطاء دشوارتر می‌کرد. از یک سو، خودی‌ها او را تحت فشار قرار داده بودند و بسا حضور در صحنه‌های سیاسی را بر «حبّ نفس و دنیا طلبی» و «کمسوادی» او حمل می‌کردند و از طرف دیگر، دشمنان اسلام و مسلمین از دخالت مؤثر او عصبانی بوده و به لطایف‌الحیل به مخالفت با او برمی‌خاستند. با این حال وی بر انجام وظیفه دینی خود که امور سیاسی را هم در بر می‌گرفت، اصرار داشت، چراکه این حضور بر اصول و مبانی اعتقادی استوار بود؛ اصولی که شخصیتی چون کاشف‌الغطاء، هم به لحاظ موقعیت خانوادگی در نجف و انتظاری که همگان از او داشتند و هم به خاطر مقام علمی و فقهی اش، نمی‌توانست آنها را نادیده بگیرد و در پی زندگی شخصی و آسایش و راحتی خود باشد.

برجستگی سیاسی شیخ در حدّی بود که به نظر بعضی از علما، نرسیدن او به مقام مرجعیت در سطحی که انتظار می‌رفت، تا حدّی معلول این مسئله بود.

افزون بر آن عوامل دیگری چون معاصرت با شخصیت‌های علمی برجست‌های چون شیخ محمد حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و حضور پررنگ او در عرصه سیاست و اجتماع در فضای آن روز نجف، موجب اقبال کم به مرجعیت او بود. (ورعی، ۱۳۷۲، ش ۲۰)

بدیهی است که در یک مقاله نمی‌توان همه ویژگی‌های این بُعد از شخصیت، اندیشه سیاسی و مواضع او را در جریان‌ات مختلف برشمرد؛ از این رو تنها به اصول محوری افکار و اندیشه‌های اساسی شیخ، همراه با بعضی از مواضع سیاسی‌اش می‌پردازیم.

۱. مبانی اندیشه سیاسی

می‌توان مبانی زیر را امتهات اندیشه سیاسی او برشمرد:

۱.۱. پیوند دین و سیاست

دخالت کاشف‌الغطاء در امور سیاسی برخاسته از مبانی فکری او بود. شیخ دین را آمیخته به سیاست و دخالت در امور سیاسی را رسالت پیامبران و جانشینان آنان می‌دانست و باور داشت که خلیفه خدا در زمین، وظیفه رهبری دینی و اجتماعی و سیاسی را برعهده دارد و در این زمینه به متون دینی استناد می‌کرد. این‌که خداوند به پیامبرش، خطاب می‌کند: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ...» (سوره ص، آیه ۲۶)، وظیفه و رسالت او را در زمین ترسیم می‌کند، چنان‌که به ما آموخته‌اند که هنگام زیارت جانشینان رسول خدا، آنان را «ساسة العباد و ارکان البلاد» بخوانیم.

بر این اساس از نظر کاشف‌الغطاء دخالت در امور سیاسی وظیفه عالمان دینی است. از نظر او سیاست معنایی دارد که یک عالم دینی نمی‌تواند در آن دخالت نکند. در پاسخ آنان که از دخالت او در امور سیاسی می‌پرسیدند، می‌گفت:

اگر معنای سیاست خیرخواهی و خدمت و راهنمایی و جلوگیری از فساد و خیانت و نصیحت زمامداران و توده مردم و برحذر داشتن آنان از گرفتار شدن در زنجیر استعمار و بندگی، و جلوگیری از افکندن دام و غل و زنجیر برگردن ملت‌ها و کشورهاست، آری، ما تا فرق سر در آن غرقیم و این از واجبات است. خودم را در پیشگاه خداوند و وجدان خود مسئول می‌دانم، زیرا دخالت در سیاست از وظایف من و اجداد من است که بیش از سه قرن، نه تنها در عراق، بلکه در تمام جهان اسلام پیشوای دینی بوده‌اند. «کاشف الغطاء، المثل العلیا فی الاسلام لا فی بحمدون، ترجمه علی شریعتی، ۱۳۳۳ش، ۶۴».

تصوری که شیخ از سیاست داشت و تعریفی که از آن ارائه می‌داد، با فرض در حاشیه بودن عالمان دینی است، اما او سال‌ها پیش در اثر معروف خود به نام الدین و الاسلام درباره «امامت و رهبری» از دیدگاه امامیه سخن گفته و با صراحت نظرش را در خصوص عصر غیبت نگاشت:

هر گاه چنین نعمتی [نعمت امام معصوم] از مردم فوت شد و باب چنین رحمتی بر مردم بسته شد. به هر دلیل که ذکر آن به طول می‌انجامد و در نظر من کتمان آن بهتر، بلکه لازم است. ضرورت دارد کسی که از نظر عدالت و از جهت سیره گفتاری و عملی شبیه‌ترین مردم به اوست، سرپرستی امور جامعه و مردم را برعهده بگیرد و هر قدر دایره اختیارات او وسیع‌تر باشد، نیاز به عدالت و شناخت حقوق شهروندان بیشتر و بیشتر خواهد بود (کاشف الغطاء، ج ۱، ۱۱۴ و ۱۱۵).

او در نام‌های که به «کنگره بحمدون» فرستاد، سیاست مورد نظر خود را تشریح کرد و نوشت:

سیاستی که ما به دنبال آن هستیم از هر گونه هوا و هوس و طمع و

آلودگی پاک است. اگر روحانیون دیگر در سیاست دخالت نمی‌کنند، شاید نمی‌خواهند یا نمی‌دانند. و اگر معنای سیاست ایجاد فتنه و اغتشاش و برادرکشی است تا به حکومت برسند و بر تخت‌های نرم تکیه زنند، وحشیانه و خشونت‌آمیز نسبت به ملت رفتار کنند و برای تأمین منافع شخصی از قدرت و نفوذ خویش سوءاستفاده نمایند و برای اجنبی دلالی کنند تا (ولو با ریختن خون‌ها باشد) بر ملت و مملکت خویش مسلط باشند، من از آن به خدای دانا و شنوا پناه می‌برم. (کاشف‌الغطاء، المثل العلیا فی الاسلام لافى بحمدون، ترجمه علی شریعتی، ۱۳۳۳ش، ۶۴).

از همین فراز کوتاه معلوم می‌شود که معنای دخالت در سیاست، کسب قدرت سیاسی برای خدمت به مردم و دین خدا و تأمین عزت و استقلال امت اسلامی است، نه ارضای قدرت‌طلبی و ریاست‌خواهی.

به نظر کاشف‌الغطاء اصولاً چون سیاست روز، «خدعه و نیرنگ» شده است، علما و روحانیان در آن دخالت نمی‌کنند (کاشف‌الغطاء، دائرة المعارف العلیا، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ۱۳۹). معنای این سخن آن است که به نظر وی علما و روحانیت دخالت در سیاست به معنای صحیح آن را ناروا نمی‌دانند، بلکه چون سیاست در آن زمان، «فریب، خدعه و نیرنگ» شده، از دخالت در آن سر باز می‌زنند. این تحلیل می‌تواند بخشی از حقیقت باشد. بخش دیگر آن نفوذ این تفکر در حوزه و روحانیت است که اساساً سیاست یعنی خدعه و فریب؛ گویی سیاست معنای صحیحی ندارد که آنان موظف به حضور و دخالت در آن باشند. بنا بر این تحلیل که بخش دیگری از واقعیت است، استعمارگران توانستند حوزه و روحانیت را عملاً از صحنه اجتماع و سیاست کنار بزنند و روحانیون نیز بدان تن دادند.